

آینة

تئاتر

یکی از آزمون‌های بزرگ ولی شکست‌خورده

● **عباس عسدی**؛ روز دهم شهریور به نام روز بانکداری بدون ربا نوشته و ثبت شده است. کسانی که سن بالاتری دارند، به خوبی می‌دانند که پیش از انقلاب از نظر افراد متشرع اشتغال به برخی از مشاغل و دریافت حقوق و دستمزد از آن مشکل داشت، که یکی از مهم‌ترین آنها، شاغل‌بودن در بانک‌ها بود... در یک خیابان که قبلا پنج بانک بود الان ۱۵ شعبه بزرگ بانکی وجود دارد! در سال‌های اخیر با رکود مسکن، آنان وارد دوران سراسیمشی شدند. برای ریزش از این وضع اقدام به پرداخت سود بیشتری کردند تا سپرده بیشتری را جذب کنند. این کار فقط قرص مسکنی بود که درد را تخفیف می‌داد ولی بیماری را عمیق‌تر می‌کرد. سرروصادی خیلی‌ها درآمد که این بانکداری اسلامی نیست، زیرا سود دریافتی آن در همه دنیا از بالاترین ارقام است. قرار بود در بانکداری جدید سود و ربا از میان برود ولی بیشتر شد. معترضین به سود بانکی نیز سپرده‌های خود را در بانکی می‌گذاشتند که همین سود از نظر آنان حرام را، بیشتر می‌پرداخت! خلاصه روز بانکداری اسلامی تبدیل به آزمونی بزرگ برای ارزیابی ادعاهایی شده است که هیچ‌کس حاضر نیست به صورت ریشه‌ای آن را تحلیل کند و این فقط یکی از آزمون‌های شکست‌خورده در جامعه ما است!

جمهوری اسلامی

دولت دوازدهم وعمل به وعده‌ها

● ... دولت دوازدهم برای توفیق‌یافتن در تحقق وعده‌هایی که داده است باید به عنوان مقدمه حداقل دو اقدام مقدماتی انجام دهد. اول انتخاب استانداران و فرمانداران قوی و همفکر با رئیس‌جمهور و دوم پاک‌سازی بدنه دولت از عناصری که رئیس دولت‌های نهم و دهم آنها را مهره‌چینی کرد و حضور آنها در بدنه اجرایی کشور در چهار سال گذشته همچون سدی در برابر انجام کارهای موردنظر یازدهم مقاومت کردند و اگر این پاک‌سازی صورت نگیرد، دولت دوازدهم نیز نخواهد توانست کاری از پیش ببرد.

اگر تغییر استانداران و فرمانداران ضعیف و جایگزینی افراد قوی و همسو با رئیس‌جمهور روحانی با تعلل و امروزفرداکردن‌ها، و همانند دولت یازدهم با ملاحظات همرا باشد، مشکل همچنان باقی خواهد ماند و چیزی عوض نخواهد شد و دولت دوازدهم توفیقی به دست نخواهد آورد. اگر موضوع پاک‌سازی نیز مشمول همین امواکارها و ملاحظات نشود، این کوداهی نیز مانع بزرگی بر سر راه تحقق اهداف این دولت خواهد بود...

کیمیان

آمانوزنگ خطرا را به‌صداآورد

● **جعفر بلوری**...: هیچ سرزمینی-تاکید می‌شود- هیچ سرزمینی که بتوان نام «کشور» را روی آن گذاشت، حاضر نمی‌شود به دشمنش! اجازه بازدید از مراکز نظامی و حساسش را بدهد. اینکه در متن برجام به بندهایی گنجانده شده که مبرکرل آزاد (نه آمریکا) با سایر اعضای (۵+۱) تصریح می‌کند، هرگاه احساس نیاز کنند، می‌توانند از هر سایت نظامی و غیرنظامی کشورمان بازدید کنند؟ سوآلی است که دولت محترم باید پاسخ‌گوی آن باشد. جالب اینکه، منتقدان در بجنوه مذاکرات هسته‌ای و پس از آن این خطر را بارها و بارها به مردم محترم گوشزد کرده بودند. پس از اظهارات آمانو، رسانه‌ها و مراکز نزدیک به دولت ترامپ به‌شدت علیه آن موضع گرفتند! البته نه از این بابت که مخالف بازرسی از مراکز نظامی و غیرنظامی ایران‌اند، بلکه می‌گویند چرا آمانو گفته فعلا نیازی به این بازرسی‌ها نیست...! کمتر از دو ماه دیگر، «صادر تحريم‌ها» از راه می‌رسند. تحريم‌هایی که برجام را پاره کرد اما، اروپا را مقابل آمريکا قرار نداد. به این شرایط، بازرسی از مراکز حساس و محرمانه نظامی و غیرنظامی کشورمان را اضافه کنید...

اطلاعات

سهمیه‌بندی جنسیتی‌مدیریتی!

● **علیرضا خانی**...: اگر به هر دلیل، زنان توانمند کمتر از ۳۰ درصد جامعه آماری کشور را تشکیل دادند، باز هم سهم زنان در مدیریت باید به ۳۰ درصد برسد؟! آیا این جز به معنی شکل‌گرایی (فرمالیسم) است؟

شایسته‌سالاری و توجه به حقوق زنان به معنای سهمیه‌بندی مشاغل، ظرفیت دانشگاه‌ها یا پست‌های مدیریتی برای زنان نیست. موقعی به تفکر درست و عادلانه و مبتنی بر شایستگی صرف دست خواهیم یافت که نگاه ما، به جامعه، غیرجنسیتی باشد نه بر مبنای سهمیه‌بندی جنسیت‌ها. اگر در ۸۰ درصد پست‌ها و موقعیت‌ها، زنان شایسته‌تر بودند ۸۰ درصد را زنان بگیرند و اگر در دو درصد شایسته‌تر بودند، همان دو درصد را، به عبارتی، در تعیین «افراد» برای پست‌های مدیریتی، مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، باید صرفا به شایستگی و نام خانوادگی آنها توجه کنیم نه جنسیت و نام کوچکشان...! آقائان! ذات شایسته‌سالاری و عدالت اجتماعی با هرنوع سهمیه‌بندی تناقض دارد. نمی‌شود از پام تا شام، شعار شایسته‌سالاری و حقوق زنان سر داد، آن‌گاه برای فعالیت‌های موجه و مجاز و مشروع آنها نیز، حد و مرز تعیین کرد...

politics@sharghdaily.ir

● **در این سال‌ها گفت‌وگوهای کمی از شما منتشر شده و حالا که ما روبه‌روی هم نشسته‌ایم، بیش از چهار، پنج سال است که به هیچ گفت‌وگویی تن نداده‌اید. چرا زیاد این مصاحبه ننسید؟**

به دلیل اینکه صحبت‌کردن و مصاحبه زیبا انجام‌دادن راحت است و عمل‌کردن به مسائلی که - در مصاحبه‌ها - عنوان می‌شود دشوار. سعی می‌کنم بیشتر کار کنم، ولی از کارم صحبت نکنم. درواقع پرورنده کاری یک نفر را با کارهای انجام‌شده‌اش می‌سنجند - یا حداقل باید بسنجند- نه با تعداد مصاحبه‌ها یا حرف‌های شیرینش یا با بیان آرزوها و امیالی که یا به آنها رسیده یا در آرزوی رسیدن به آنهاست. دیگر اینکه به نظر می‌رسد مصاحبه‌کنندگان یا حتی منتقدان بنده در ایران در حیطه دهه اول فعالیت‌های من مانده و با من حرکت نکرده‌اند و سؤالاتشان همیشه از یک نوع سؤالات خاص فراتر نمی‌رود و این برای من خسته‌کننده است که با هر کسی که صحبت می‌کنم مجبور باشم همان حرف‌هایی را که به خبرنگار قبلی گفته‌ام بایش تکرار کنم. از ناآگاهی این عزیزان نسبت به خودم، اهدافم و کارهایم بیشتر متعجب می‌شوم یا حتی دچار افسردگی مقطعی که مشخص سازنده نیست. کلا در اجتماع امروز ایران، مصاحبه‌ها به هر دلیلی فرم یکدستی پیدا کرده‌اند که حتی خواندنشان هم برایم سخت و خسته‌کننده است، چه رسد به اینکه مصاحبه‌شونده خودم باشم و مجبور شوم به همان سؤالات‌های ابتدایی و تکراری جواب دهم. سؤال، شعار، تمجید، شعار، ... همین چیزها. نمی‌خواهم در این چرخه قرار بگیرم. اصطلاحی در زبان فارسی داریم به‌عنوان «حرف مفت». می‌دانید این اصطلاح چه معنای می‌دهد یا ریشه‌اش کجاست؟

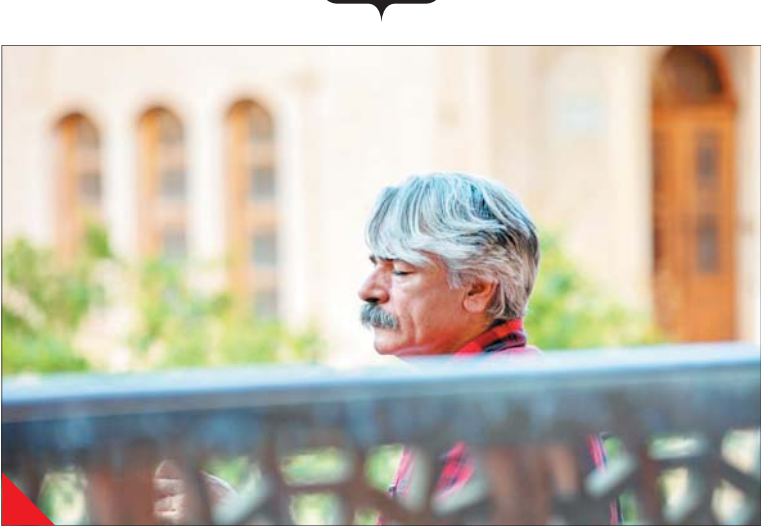
نه.

یعنی حرف‌زدن مجانی و مفت است. خرجی ندارد، ولی طبیعتا عمل‌کردن سخت است. اجتماع هنری به‌ویژه موسیقی ما مدت مدیدی است که بدجوری درگیر حرف و شعار شده و نتیجتا اگر هم عملی باشد به چشم نمی‌آید، چون فاصله حرف‌های ایده‌آلستی و نکرش به خود از پام دنیا، با اعمال و کارهای انجام‌شده نمی‌خوانند و فقط توقع مخاطب را نسبت به هنرمندی خاص بی‌جهت بالا می‌برد. بنابراین نوعی شارلاتانیسم و لمپنیسم در موسیقی ما اتفاق افتاده که خیلی مخرب است و متأسفانه هنرمندان تحت‌تاثیر یا در جو آن قرار گرفته‌اند. گفتن و نوشتن و انتقادکردن از کار کسی، مخصوصا در مملکت ما نه سواد خاصی می‌خواهد و نه احساس مسئولیت بسیار زیادی را طلب می‌کند. امروزه هنرجو و خبرنگار و «منتقد» کافی است که مدت سه ماه به کلاس موسیقی‌دان خاصی بروند تا بقیه دنیا و هنر کل جهان را که هیچ، بلکه مسائل سیاسی روز را از منظر دید معلمشان ببینند که البته می‌بینند، مگر آنکه سواد تحقیقی عمیقی نسبت به مسائل هنری یا اجتماعی نداشته باشند که البته مستلزم صرف وقت و مطالعه بسیار است که در بین جامعه جدید موسیقی، منتقدان آن و خبرنگاراناش (اگر خوش‌بینانه به آن بنگریم) کمتر دیده می‌شود. مخاطب و قاضی من مردم هستند، نه کسانی که امروزه به خودشان منتقد می‌گویند که احتمالا، ۲۰، ۳۰ سال ساز زده و متأسفانه پیشرفت خاصی نداشته‌اند و فکر می‌کنند کلهر یا دیگری جای آنها یا استاد فرانزاه‌شان را در موسیقی تنگ کرده و باید او را تسویه‌حساب کرد. نتیجتا صحبتی باقی نمی‌ماند و فقط باید کار کرد. از اینکه در مورد صحبت ش‌شود یا کارهایم از سوی چنین افرادی بررسی شوند یا در طبقه‌بندی خاصی قرار بگیرم همیشه بیزار بودهام. بنابراین نمی‌خواهم مورد بحث این افراد باشم و فقط سعی می‌کنم با مردم از طریق کارم صحبت کنم و با سازم.

● **یکی از مسائلی که همواره درباره شما مطرح است درباره تدریس‌نکردن شماست. آیا در آینده قصد تدریس دارید و دیگر اینکه چرا تا‌حال‌بد در این زمینه فعال نبوده‌اید؟**

برای جواب‌دادن به این سؤال می‌توانم یک کتاب بنویسم، هرچند اگر بخواهم جواب خلاصه‌ای به آن بدهم این است که بنده شیوه تدریس به توده یا جمعیت زیاد را نمی‌پسندم و در نتیجه سعی کرده‌ام تا با انتخاب تعداد معدودی هنرجو بیشتر سلیقه شخصی‌ام را در این مورد اعمال کنم. البته در گذشته نیز این کار را کرده‌ام. به نظر من فقط تعداد بسیار محدودی از هنرجویان یا نوازندگانی که حتی در رده‌های بالاتر کار می‌کنند و شاید حتی حرفه‌شان درحال‌حاضر موسیقی است، دارای استعداد شگرف و خارق‌العاده هستند یا حداقل از معدل استعداد عادی بهتر هستند. بیشتر دوست دارم که وقتی را صرف کسانی کنم که از آینده‌شان به طور مطمئن بگویم. علاوه بر این بوده که تعدادی از این نوازندگان را در رده ۲۰ یا ۳۰سالگی کمک کنم تا موسیقی را بهتر بفهمند و در کارشان پیشرفت کنند تا جایگزین نسل گذشته و درخشان موسیقی‌دانان ما باشند. امروزه به دلایل مختلف، تکتیسین موسیقی بسیار داریم؛ دو ولی موسیقی‌دان و دانشمند موسیقی که ساز را هم در حد بسیار خوب بنوازند و نتیجتا این دو را به همراز بسیاری از موارد دیگر با هم بیاورم، خیر. به‌طورکلی در سطح سیر می‌کنیم و سلیقه شنودمان را هم سطحی کرده‌ایم با حداقل با شنیدن کارهای امروزی سطحی‌تر شده است. این سطحی‌گرایی از طرف مجری و مخاطب دلیل نداشتن آموزش درست و عمیق است؛ رابطه‌ای کامل نداشتن آموزش درست و عمیق، باعث شده ۴۰-۳۰ سال است از دست رفته و چیزی جایگزین نکرده‌ایم که یکی از عوامل مهم شکل‌گیری آن علاقه توده مردم به موسیقی است و سیستمی آموزشی که جواب‌گوی آن نبوده و فقط آموزش سطحی (باز هم به دلایلی که در اینجا نمی‌توان بررسی کرد که بیشتر اقتصادی بوده) مد نظر قرار داشته. همیشه دوست داشته‌ام تا با انتخاب افراد بااستعداد، نقشی در این آموزش سطحی و توده‌ای نداشته باشم؛ به‌همین دلیل

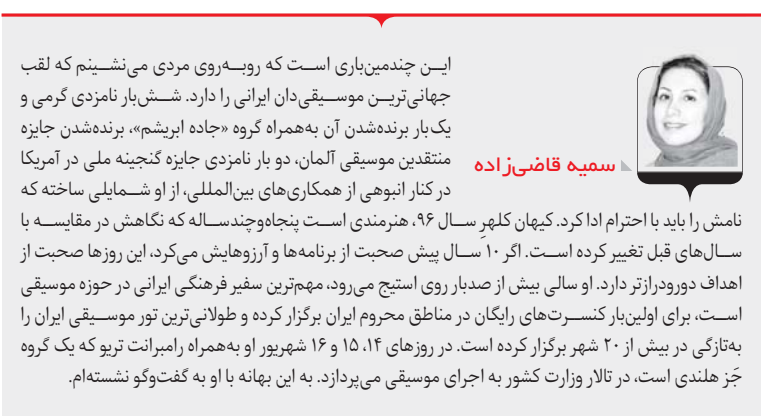
هنر



علیرضا خانی

گفت‌وگو با کیهان کلهر در آستانه کنسرتش در تهران

آزرده‌ام؛ امانه از مردم



● **سمیه قاضی‌زاده**

نامش را باید با احترام ادا کرد. کیهان کلهر سال ۹۶، هنرمندی است پنجاه‌وچندساله که نگاهش در مقایسه با سال‌های قبل تغییر کرده است. اگر ۱۰ سال پیش صحبت از برنامه‌ها و آرزوهایش می‌کرد، این روزها صحبت از اهداف دوررو درازتر دارد. او سالی بیش از صدبار روی استیج می‌رود، مهم‌ترین سفیر فرهنگی ایرانی در حوزه موسیقی است، برای اولین‌بار کنسرت‌های رایگان در مناطق محروم ایران برگزار کرده و طولانی‌ترین تور موسیقی ایران را به‌تازگی در بیش از ۲۰ شهر برگزار کرده است. در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ شهریور او به‌همراه رامبرانت تریو که یک گروه جَز هندی است، در تالار وزارت کشور به اجرای موسیقی می‌پردازد. به این بهانه با او به گفت‌وگو نشسته‌ام.

مرحوم هرمزی، ادیب خوانساری، محمودی خوانساری یا جناب کسایی و جناب شهناز و ده‌ها نفر دیگر از استادان موسیقی که در‌حال‌حاضر نام‌شان را به یاد نمی‌آورم، شاگرد مستقیم داشتند؟ خیر. اتفاقا موسیقی‌دان محترم اجتماع دارم. هیچ‌وقت چیزی از هیچ‌کس نخواه‌است‌ام اما ارتباطم با جامعه‌ام کش شده بود و از کل آن آزرده‌گی داشتم. آزرده‌گی‌هایم کماکان سر جایش است اما فکر کردم حضورم بیشتر از نبودم می‌تواند کمک کند. در کنسرت «پردگیان باغ سکوت» هم این مسئله را دیدیم. بین‌مردم‌بودن، نفس‌کشیدن، برایشان ساززدن، در آغوش‌کشیدنشان و با هم عبس‌گرفتن، به قدری به من احساس رضایت می‌داد که از تصمیمم خوشحال شدم. درواقع آزرده‌گی من در آن زمان از فریختگان بود نه مردم و مخاطبان عادی موسیقی، به‌هرحال در درازمدت به این نتیجه رسیدم که بودنم در مقایسه با نبودم به اجتماع بیشتر کمک خواهد کرد.

● **بعد از اجرای «پردگیان باغ سکوت» احساس می‌کنید مردم به فهمی که توقع داشتید از موسیقی‌تان که صرفا سازی است، رسیده‌اند و موسیقی خوب و موسیقی بد را تشخیص می‌دهند؟**

این وظیفه من نیست که این قضاوت را داشته باشم. مردم قاضی هستند اما وقتی چنین استقبالی از یک کنسرت سازی می‌شود نشان از اشتیاق مردم دارد. یک عده از مجریان می‌گویند مردم دیگر ساز و آواز تنها یا موسیقی سازی دوست ندارند. اینها نظر خودشان را در نوع مواجهه با مردم می‌گویند. مردم ممکن است ساز آنها را دوست نداشته باشند اما دوست دارند کسی را که در این رشته زحمت کشیده ببینند و به سازش گوش دهند. در نتیجه این نوع موسیقی را دوست دارند.اشکال مجری است نه موسیقی، معمولا عادت کرده‌ایم اگر مثلا ساز جدیدی را می‌سازیم، ساز قدیمی را خراب کنیم، فکر می‌کنیم ایراد از ساز قدیمی است. یا به بهانه اجرای نوع سطحی‌تری از موسیقی، موسیقی قدیم را به آن متهم می‌کنیم که مردم دیگر آن را دوست ندارند و به آن گوش نمی‌دهند. حسی که مردم به من و نوازنده‌ام آن نوع موسیقی را به‌درستی اجرا کند، مشکل مخاطب نیست و مسلما چاره در تغییر نوع موسیقی نیست. مثلا اگر الان یکی از استادان شناخته‌شده قدیمی که در قید حیات نیستند، یا کسی در آن سطح که تا این حد مورد احترام جامعه موسیقی باشد، کنسرت داشته باشد، بیشترین مخاطب را در بین کنسرت‌ها خواهد داشت و احتمال بنده حاضریم شب جلوی در سالن بخواییم که بلیت آن کنسرت را بگیریم. نتیجتا وقتی کسی در رشته‌ای زحمت کشیده مخاطب هم قدر دانی خواهد کرد و احترام می‌گذارد.

● **اما خلاص این اتفاق هم ثابت شده. درباره همان مردم که به صورت کلی صحبت می‌شود، خیلی از برنامه‌هایی که تصور نمی‌شود آن قدر زیاد از‌شان استقبال شود باز هم در دقایقی تمام بلیت‌هایشان فروش می‌رود و وقتی توانان می‌شود با برنامه‌هایی که شاید کیفیت بالاتری داشته باشند، می‌بینید استقبال آن‌طور نیست.**

وقتی در شهری ۱۵، ۱۶میلیونی زندگی می‌کنید سلاطین مختلف وجود دارد. همیشه همین‌طور بوده است هنرمندی که با زبان عوام سروراک دارد آثارش فروش بیشتری دارند در مقایسه با کسی که به هنرش اعتقاد دارد، موسیقی هنری اجرا می‌کند یا در سطح خیلی عمیق با هنر آشناست، مثلا نقاش یا فیلم‌ساز خوبی است اما زبانش هنری است. در مقایسه با دیگر کشورها، درصد کسانی که در ایران از هنر استقبال می‌کنند و به سمت موسیقی هنری می‌آیند- به کلمه هنر تاکید می‌کنم، کسی که دوست دارد کار عمیق کند، کارش سنگین و سخت است- خیلی بیشتر از سایر کشورهاست. مثلا نمی‌بینید از موسیقی کلاسیک غرب در هر کشوری این‌قدر استقبال شود.

۱۷ میلیونی مثل تهران سه یا چهار سالن وجود دارد که به جز تالار وحدت هیچ‌کدام برای اجرای موسیقی ساخته نشده‌اند. سالن وزارت کشور در‌حال‌حاضر تعمیر شده است و من هم از آن بازدید کردم و تا حدود زیادی قابل استفاده و خوب است. مسائل جانبی اجرای کنسرت در ایران از جمله گرفتن مجوز کمی سخت است، وگرنه بحث سالن آن‌قدرها آزاردهنده نیست.

● **از نظر تجهیزات صوتی مشکلی ندارید؟**

شاید ۱۵، ۱۰ سال قبل مشکل داشتیم اما الان تجهیزات خیلی بهتر شده، صدابرارها و تکنیسین‌ها با مسائل نور و صدا آشناتر شده‌اند.

● **چرا با این فردگی کنسرت‌ها در این بازه زمانی در ایران تصمیم گرفتید با رامبرانت در ایران کنسرت اجرا کنید؟**

دو، سه تاریخ مشخص را برگزاکندگان کنسرت به من پیشنهاد کردند که من یکی از آنها را انتخاب کردم و خوشبختانه همکاران من هم در یکی از این تاریخ‌ها، در کشور خودشان زمان آزاد داشتند. ضمنا با توجه به اینکه نمی‌شود در اینجا مثل اغلب کشورهای دنیا برای دو سال بعد برنامه‌ریزی کرد، من تنها می‌توانستم دوستان و همکاران خارجی‌ام را به مدت چند روز محدود در ایران داشته باشم. خودتان بهتر می‌دانید که امکان برنامه‌ریزی از قبل در ایران وجود ندارد. به صورت سنتی عادت شده است که سه روز قبل از کنسرت مجوز بگیرید و این در مقیاس جهانی کار نمی‌کند.

● **شما از ابتدای سال ۹۶ که «پردگیان باغ سکوت» را شروع کردید بعد از مدت‌ها با مردم آشتی کردید. در گفت‌وگوهایی گفته بودید بنایم بر این است که با مردم بیشتر آشتی کنم.**

عرض کردم بنایم بر این است که با مردم بیشتر وقت بگذرانم. همیشه با مردم در آشتی بودهام اما در مرحله خاصی در چندین سال قبل از رفتارهای اجتماعی و از بی‌توجهی‌ای که در ایران به فرهنگ می‌شود، خیلی آزرده شده بودم. من به‌عنوان کسی که در زمینه موسیقی تجربه دارد و همه بچگی و جوانی‌اش را روی آن گذاشته توقعاتی نه از مسئولان و دولت، بلکه از اجتماع دارم. هیچ‌وقت چیزی از هیچ‌کس نخواه‌است‌ام اما ارتباطم با جامعه‌ام کش شده بود و از کل آن آزرده‌گی داشتم. آزرده‌گی‌هایم کماکان سر جایش است اما فکر کردم حضورم بیشتر از نبودم می‌تواند کمک کند. در کنسرت «پردگیان باغ سکوت» هم این مسئله را دیدیم. بین‌مردم‌بودن، نفس‌کشیدن، برایشان ساززدن، در آغوش‌کشیدنشان و با هم عبس‌گرفتن، به قدری به من احساس رضایت می‌داد که از تصمیمم خوشحال شدم. درواقع آزرده‌گی من در آن زمان از فریختگان بود نه مردم و مخاطبان عادی موسیقی، به‌هرحال در درازمدت به این نتیجه رسیدم که بودنم در مقایسه با نبودم به اجتماع بیشتر کمک خواهد کرد.

● **بعد از اجرای «پردگیان باغ سکوت» احساس می‌کنید مردم به فهمی که توقع داشتید از موسیقی‌تان که صرفا سازی است، رسیده‌اند و موسیقی خوب و موسیقی بد را تشخیص می‌دهند؟**

این وظیفه من نیست که این قضاوت را داشته باشم. مردم قاضی هستند اما وقتی چنین استقبالی از یک کنسرت سازی می‌شود نشان از اشتیاق مردم دارد. یک عده از مجریان می‌گویند مردم دیگر ساز و آواز تنها یا موسیقی سازی دوست ندارند. اینها نظر خودشان را در نوع مواجهه با مردم می‌گویند. مردم ممکن است ساز آنها را دوست نداشته باشند اما دوست دارند کسی را که در این رشته زحمت کشیده ببینند و به سازش گوش دهند. در نتیجه این نوع موسیقی را دوست دارند.اشکال مجری است نه موسیقی، معمولا عادت کرده‌ایم اگر مثلا ساز جدیدی را می‌سازیم، ساز قدیمی را خراب کنیم، فکر می‌کنیم ایراد از ساز قدیمی است. یا به بهانه اجرای نوع سطحی‌تری از موسیقی، موسیقی قدیم را به آن متهم می‌کنیم که مردم دیگر آن را دوست ندارند و به آن گوش نمی‌دهند. حسی که مردم به من و نوازنده‌ام آن نوع موسیقی را به‌درستی اجرا کند، مشکل مخاطب نیست و مسلما چاره در تغییر نوع موسیقی نیست. مثلا اگر الان یکی از استادان شناخته‌شده قدیمی که در قید حیات نیستند، یا کسی در آن سطح که تا این حد مورد احترام جامعه موسیقی باشد، کنسرت داشته باشد، بیشترین مخاطب را در بین کنسرت‌ها خواهد داشت و احتمال بنده حاضریم شب جلوی در سالن بخواییم که بلیت آن کنسرت را بگیریم. نتیجتا وقتی کسی در رشته‌ای زحمت کشیده مخاطب هم قدر دانی خواهد کرد و احترام می‌گذارد.

● **اما خلاص این اتفاق هم ثابت شده. درباره همان مردم که به صورت کلی صحبت می‌شود، خیلی از برنامه‌هایی که تصور نمی‌شود آن قدر زیاد از‌شان استقبال شود باز هم در دقایقی تمام بلیت‌هایشان فروش می‌رود و وقتی توانان می‌شود با برنامه‌هایی که شاید کیفیت بالاتری داشته باشند، می‌بینید استقبال آن‌طور نیست.**

وقتی در شهری ۱۵، ۱۶میلیونی زندگی می‌کنید سلاطین مختلف وجود دارد. همیشه همین‌طور بوده است هنرمندی که با زبان عوام سروراک دارد آثارش فروش بیشتری دارند در مقایسه با کسی که به هنرش اعتقاد دارد، موسیقی هنری اجرا می‌کند یا در سطح خیلی عمیق با هنر آشناست، مثلا نقاش یا فیلم‌ساز خوبی است اما زبانش هنری است. در مقایسه با دیگر کشورها، درصد کسانی که در ایران از هنر استقبال می‌کنند و به سمت موسیقی هنری می‌آیند- به کلمه هنر تاکید می‌کنم، کسی که دوست دارد کار عمیق کند، کارش سنگین و سخت است- خیلی بیشتر از سایر کشورهاست. مثلا نمی‌بینید از موسیقی کلاسیک غرب در هر کشوری این‌قدر استقبال شود.

ادامه در صفحه ۱۴

زیر آسمان فیر وزمادی

در خواست جمشید مشایخی برای ترویج فرهنگ نیکوکاری



● **کروه هنر:** جمشید مشایخی، سفیر «مؤسسه کودکان موعود ایرانیان»، به همراه محمدرضا طالقانی، نشان این مؤسسه خیریه را در مراسمی به هاشم‌پور اهدا کرد. «مؤسسه کودکان نیکوکار موعود ایرانیان» یکی از تشکلهای غیردولتی، غیرسیاسی و مردمی است که به شماره ۳۵۴۵۲ به ثبت رسیده، یکی از اهداف مهم این مؤسسه، آموزش و ترویج فرهنگ نیکوکاری میان کودکان عموم جامعه است تا در راستای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی قدم مؤثری بردارند. با این هدف، پنجشنبه، ۹ شهریور ۹۶، جمعی از هنرمندان، ورزشکاران و خیرین با دعوت جمشید مشایخی، سفیر نیکوکاری این مؤسسه، گرد هم آمدند تا به حمایت از فعالیت‌های اجتماعی و خیرخواهانه این کودکان بپردازند. در این مراسم درحالی‌که کودکان نیکوکار روی سن صف کشیده بودند، مشایخی به‌همراه دو سفیر دیگر این مؤسسه؛ آقایان جمشید هاشم‌پور و محمدرضا طالقانی اولین زنگ نیکوکاری در کشور را به صدا درآورد و اولین گروه از دانش‌آموزان نیکوکار که در تابستان «دوره‌های آموزش نیکوکاری را سپری کرده بودند، معرفی شدند. این کودکان در حضور حاضران هم‌قسم شدند تا آنچه را که در زمینه نوع‌دوستی، مهربانی و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی آموزش دیده‌اند، هم‌زمان با بازگشایی مدارس در سال تحصیلی جدید به دوستان خود هم آموزش دهند. این بازیگر پیش‌کسوت سینما درباره این حرکت گفت: «باور دارم که با گسترش فرهنگ کار داوطلبانه بین دانش‌آموزان می‌توان به کاهش آسیب‌ها در جامعه و همچنین توسعه سرمایه‌های اجتماعی کمک کرد. چون اگر امروز مسئولان هزینه نکنند، فردا باید چندین‌برابر هزینه کنند و این هدفی است که «مؤسسه موعود ایرانیان» دنبال می‌کند و البته برای گسترش و حفظ این فرهنگ نیازمند یاری دیگران هم هست». مشایخی در حاشیه مراسم، املهای خطاب به مسئولان و دیگر آحاد ملت قرائت کرد که در بخشی از آن می‌خوانیم: «در روزگاری که فرزندان ایران دل‌مشغول آخرین بازی، آخرین سرگرمی‌ها در دنیای مجازی می‌شوند، من بعضی اوقات نگران می‌شوم که نکند این دل‌مشغولی‌های مجازی باعث شود کودکان‌های رسم نیکی را از یاد ببرند، این هرابار که این نگرانی به سرانجام می‌آید، با دیدن جلوه‌های زیبایی از محبت و مردمان ایران‌زمین و کودکان مهربانشان مطمئن می‌شوم که رسم نیکی و نیکووسی هرگز در این خاک از بین نخواهد رفت و چه زیباتر خواهد بود که بتوان آموزش نیکوکاری را به فرزندانمان بیاموزیم و این بنا از ما به یادگار بماند. این کاری است که مؤسسه کودکان موعود ایرانیان قدم در آن گذاشته است و من مایلم که دعوت کنم از مسئولان محترم ریاست‌جمهوری و وزرای مختلف گرفته تا شهرداری‌ها و سایر نهادهای فرهنگی و اجرایی که یاریگر این مؤسسه باشند در بنانه‌دان مرکز آموزش نیکوکاری به کودکان تا آنها علاوه بر دل‌مشغولی‌های مختلف روزانه و آموزش‌های گوناگونی که می‌بینند، آموزش انسان بهتریون را نیز ببینند». در پایان، دانش‌آموزان نیکوکار به مناسبت ۹ شهریور، روز ملی یوزپلنگ، با اهدای کتاب «زنده‌باد نیکوکاری ایرانی» به کودکان حاضر در مراسم، تکلیف نیکوکاری خود را انجام دادند.

امیر تتلو؛ اگر چادر سرت نمی‌کنی کنسرتم نیا!

● **کروه هنر:** امیر تتلو، خواننده زیرزمینی، با نوشتن مطلبی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام به مخاطبان بانویش گفت: «اگر چادر سرت نمی‌کنی، کنسرتم نیا!» امیر تتلو که این روزها خبرساز می‌کند، در تازترین اظهارنظر جنجالی‌اش با انتشار این مطلب نوشت: چادر نمی‌تونی سر کنی؟ کنسرتم نیا! اصلا کاری به مذهب و قانون کشور ندارم! قانون کنسرت! وقتی نمی‌تونی به‌خاطر یک کنسرت یک ساعت چادر تحمل کنی چطور من یک ساعت پیرم بالا پایین؟ اصلا این یک نشوونش واسه اینه که بفهمم کی واقعبه! اگر روزی کنسرتی بذارم، تو اون چادر برای خانم‌ها اجباری خواهد بود! امیر تتلو همچنین چند هفته پیش درباره حجاب اظهارنظر کرده بود، البته او نسبت به قتل آیت‌الله دخیتر منت‌شاه پارس‌آباد مغان، موضع‌گیری کرده بود که اگر حجاب را رعایت کرده بود، مورد قتل و اذیت واقع نمی‌شد که خانواده‌اش هم از او شکایت کردند. شاید مهم‌ترین اتفاق برای این خواننده، حمایت از ابراهیم رئیسی باشد که در جریان انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری در ابتدا اعلام وفاداری از محمدفاطمه کالیباغ کرد و بعد از کنارکشیدن او به‌نفع ابراهیم رئیسی، تتلو هم حمایت شدیدالحن خود را از این نامزد انتخاباتی اعلام کرد و در دیدار با او نیز درباره تتو و خال‌گویی‌هایش گفت و اینکه توبه کرده و علاقه‌اش به اهل‌بیت (ع) بیش از اینها بوده است و شاید این هم خود دلیلی باشد بر این موضوع جلوگیری در نوع اظهارنظر؛ چون پس از این واقعه نیز که به سرانجامی نرسید و رئیسی نتوانست رئیس‌جمهور ایران شود، برخی از اصولگرایان نیز آن را دلیلی برای شکستن رای‌ها تلقی کردند و از آن‌سو نیز برخی دیگر از آنان توانستند این حمایت را فال نیک بگیرند و در مراسم بزرگداشتی از تتلو قهرمانی کنند.